

بود، طرح‌ها برای تصویب در دولت مرکزی بیش‌تر زمان بر بودند. این بخش احتمالاً منعکس‌کننده‌ی پیچیدگی نیروهای درون سازمانی بودند.

نقش وزارت دولت محلی

وزارت دولت محلی مسئولیت هماهنگی فعالیت‌های برنامه‌ی دولت محلی آزاد را به عهده داشت. برای انجام این وظیفه، یک دبیرخانه‌ی کوچک بر اساس مدت‌زمان برنامه در وزارت خانه تشکیل شد. واضح است که تمامی وزارت خانه‌های مرتبط با پیشنهادها، مربوط به طرح کمون‌های آزاد، تعهد داشتند که برای انجام مقاصد دولت محلی، با آن همکاری کنند. با این وجود، طبیعی است که وزارت خانه‌ی مسئول از طریق دبیرخانه‌اش محور مرکزی فعالیت‌ها و مرکز ارتباطات بین دولت مرکزی و دولت محلی بود.

در رابطه با کمون‌های آزاد، دبیرخانه پیشنهاد هدایت گرایانه‌ای را مثلاً در مورد زمان و چگونگی ارتباط با دیگر طرف‌های ذخیل در طرح (نهادهای عمومی، آژانس‌ها و اتحادیه‌ها)، موضوعات تکنیکی و قانونی و موضوعات ویژه‌ی مربوط به تدوین آیین‌نامه، مطرح کرد. هرگاه پروژه‌ای ایجاد می‌شد، برخی مقامات محلی فرصت می‌یافتند که درباره‌ی مسایل مربوط به دبیرخانه بحث کنند و برخی دیگر به توانایی‌ها و قضاوت‌های خود تکیه کنند.

درخواست‌های محلی، نحوه‌ی حمایت‌های ارائه شده توسط دبیرخانه را مشخص می‌کرد که از توصیه‌ی تلفنی گرفته تا اظهارنظرهای کتبی روی طرح‌ها و ملاقات و نشست با مقامات محلی معین می‌شد. در هیچ موقعیتی، دبیرخانه، نقش «پروژه‌ساز» عملی کمون‌های آزاد را به عهده نگرفت، بلکه یکی از طرف‌های مذاکره درباره‌ی طرح‌ها بودند.

نقش دبیرخانه در عمل به حمایت از کمون‌های آزاد در دولت مرکزی تبدیل شد و به سخنگوی مقامات محلی در مورد عقلانی بودن طرح‌های ارائه شده است.

۱. منبع: کتاب Local Government in Europe.

۲. واژه Municipalities که عموماً به شهرداری ترجمه شده است، دارای مفهومی گسترده‌تر از شهرداری در ساختار تشکیلاتی ایران است به همین دلیل آن را نهاد خودگردان و با گاهی با نام محلی آن مثلاً کامونتر ترجمه کردیم.

شوراها در روند مشارکت مردم در حاکمیت

داور شیخاوندی

سابقه تاریخی شوراها

در زمستان ۱۷۹۳، بعد از اعدام شاه در فرانسه، گندرسه، آخرین بازمانده‌ی فیلسوفان عصر روشن‌گری قرن هیجدهم، مأموریت یافت تا قانون اساسی جمهوری نوپای فرانسه را تدوین کند. او نمایندگی مردم را در دو سطح قرار داد: ۱. نمایندگی اولیه یا «مجمع بدوی» محلی و نمایندگی ثانوی یا «مجمع ملی». ملی در این جا به معنای نماینده‌ی ملت در مقیاس کشوری است.^۱

گندرسه و یاران میانه‌روی او اهمیت زیادی به نقش «مجمع بدوی» که تماس رویارویی با مسائل مردم محلی داشت، قائل بودند. یا در واقع، تنظیم حکومت محلی و نظارت بر آن را از آن نمایندگان «مجمع بدوی» می‌دانستند و به همین جهت، اختیارات پلیس محلی، ثبت و ضبط ازدواج‌های مدنی، صدور شناسنامه، آموزش، کمک به سالمندان، نظارت بر اماکن و میادین... را به شهرداری‌ها واگذاشتند.

سقوط میانه‌روها میدان را در دست در اختیار چپ‌های بالانشین (مونتانیار) گذاشت. این گروه پیرو رویسپیر، با تغییراتی قانون «مجمع بدوی» را، که امروزه «شورا» نامیده می‌شود، به تصویب رسانید.

هر چند که آمریکاییان در تشکیل «شورای شهری/ City Counad» مقدم بر فرانسویان بودند ولی الگوی آنان عملاً نتوانست از اقیانوس اطلس بگذرد و در قاره اروپا مصداق یابد، در صورتی که الگوی انقلاب فرانسه و نهادهای جدید آن، از برکت جنگ‌های ناپلئون و پژواک

انقلاب، در آغاز قرن نوزدهم، مرزها را در نوردید و طی انقلاب‌های بورژوازی، اندیشه شوراهای محلی، با اقتباس از الگوی فرانسوی، اروپا شمول شد.

به واسطه قدمت سابقه، در فرانسه و سایر کشورهای اروپای غربی، کنش‌های انتزاعی متمرکز در نهادها، در فضاها، فیزیکی اختصاصی خود جا گرفته‌اند. در نتیجه شهرداری هر شهر نسبتاً کوچک و شهردار نواحی شهرهای بزرگ، بنای تاریخی مهمی را داراست که بسیاری از امور مدنی مردم محل در آن انجام می‌گیرد. سالن اجتماع شورای شهر یکی از سالن‌هایی است که به پیروی از الگوی تالار اجتماعات «مجلس ملی» در مقیاس کوچک‌تری، بصورت «آمفی تاتر» با جایگاه تماشاچی، ساخته شده است.

اصولاً، مکان نهادها تجلی‌گاه قدرت، شوکت و عزت آن‌هاست، بدین سبب تالار اجتماع نمایندگان مردم باید از ابهت، جلال و شکوه و آراستگی مناسبی برخوردار باشد، قدرت سیاسی، مدنی، اقتصادی و اداری مردم را منعکس سازد.

امروزه نواحی بیستگانه‌ای شهر پاریس هر یک ساختمان معتبری دارد که قدمت اغلب آن‌ها به ۲۰۰ سال می‌رسد. برخی از آن‌ها اخیراً با تالارهای عیدیه‌ای تجدید بنا شده‌اند. منظم‌ترین تالارها، تالار شورای ناحیه است. ناگفته نماند که اکثر شهرداری‌ها به کتابخانه بزرگ، برای خردسالان، جوانان و سالمندان و سالن‌های اختصاصی نیز مجهز می‌باشند. بدین سان مراجعه به شهرداری و تأسیسات آن را مردم از خردسالی می‌آموزند و گاهی نیز نوجوانان شورای شهر نمونه‌ای تشکیل می‌دهند و در جایگاه پدران خود «تالار شورا» مستقر می‌شوند و مسائلی را که خود دریافتند، به عنوان تمرین مشارکت مدنی، در آن جا به بحث می‌گذارند.

در فرانسه و اغلب کشورهای اروپای غربی، اهمیت انتخابات «شورای محلی» کمتر از انتخابات «پارلمان ملی» نیست. تعداد نمایندگان شورای محلی نیز بر حسب تعداد جمعیت است به طوری که شهرهای پنج‌هزار نفری بیش از ۳۰ نماینده در «شورای شهر» دارند. اکثر این نمایندگان توسط احزاب یا سندیکاها و تشکیلات سیاسی کاندیدا می‌شوند و نماینده نظری و عملی اقشار خاصی از جامعه هستند و مدافع طرح حزب

خود برای شهر می باشد. در نتیجه در درجه نخست لیاقت و صلاحیت کاندیدها (نامزدان) را احزاب یا سندیکاها تشخیص می دهند و از نامزدان و طرح آنان دفاع می کنند. این امر مانع از آن نمی شود که افراد منفرد و مستقلی خود را برای احراز نمایندگی نامزد کنند.

رأی دهندگان اکثراً به طرح حزبی رأی می دهند نه الزاماً به افراد، زیرا ضامن اعمال افسراد حزب است و اعضای حزبی، جمعاً تضمین گر افکار و اعمال نامزدان خود هستند و پیوند عقیدتی و آرمانی با آنان، از دل و جان برای پیروزی نامزدان حزب خود و تحقق طرح های ارائه شده به وسیله حزب می کوشند. بدین سان همبستگی شهروندی با همبستگی حزب وندی کشور شمول، در هم ادغام شده هویت فعالی به افسراد انتخاب کننده و انتخاب شونده می دهد.

کار سامان دهی انتخابات «شورای شهری»



به همین جا خاتمه نمی یابد. حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن با حق سابقه ای سکونت در محل پیوند تنگاتنگ دارد. باید یک سند کتبی شرایط حق رأی دهنده را تصدیق کرده نام او را رسماً در لیست رأی دهندگان ثبت کند و سند حق رأی را در اختیار رأی دهنده بگذارد. در پی چنین فرآیندی، مسأله «کارت انتخابات» (کارت الکترا) مطرح می شود.

از آنجایی که رأی دادن یک حق است نه تکلیف، در نتیجه افرادی که به سن قانونی رسیده اند، داوطلبانه به شهرداری مراجعه کرده برای رأی دادن ثبت نام می کنند و کارت خود را دریافت می دارند، به عنوان یک سند مدنی، داشتن «کارت رأی»، مسئولیت فرد را همانند یک پیمان برمی انگیزد در موقع حقوق او را وامی دارد که به پای صندوق برود.

شهرداری شهر منتظر نمی شود که حتماً مردم داوطلبانه بدانجا مراجعه کرده «کارت

الکترا» یا «کارت رأی» بگیرند. با توجه به این که شهرداری ها لیست متولدین در شهر را دارند، وقتی جوان ها به سن رأی دادن نزدیک می شوند شش ماه قبل، به وسیله ای نامه ای رسمی به آنان اطلاع می دهند که در فلان تاریخ به سن قانونی رأی دادن می رسند و دارای حق رأی می شوند و برای دریافت «کارت حق رأی» و ثبت نام در دفتر رأی دهندگان به شهرداری مراجعه کنند. چنین برخوردی با یک جوان مسئولیت جمعی او را تحریک می کند. جوان در می یابد که، نهادی پیگرد رشد و بلوغ اوست و به موقع، بدون اقدام او، به «حساب و کتاب» سنی و قانونی او رسیدگی می کند و رسماً حق وی را به عنوان عضو بالغ جامعه یادآوری کرده او را برای تقبل حق و وظیفه می خواند. البته همین کار را در مورد نظام وظیفه نیز انجام می دهد. علاوه بر این، شهرداری ها موظفند که اسامی کاندیدهای احزاب یا افراد منفرد را طی نامه ای رسمی از طریق پست به خانه های مردم تحویل دهند. فعالین احزاب نیز بیکار نمی نشینند. با آغاز دوره تبلیغ، اوراق تبلیغی و مشخصات نامزدان مربوط به خود را در میادین و چهارراه ها و ایستگاه اتوبوس ها، در میان مردم توزیع می کنند، آنان را برای شرکت در انتخابات برمی انگیزند و برای ملاقات با کاندیدهای خود و استماع احتمالی برنامه های او که اغلب با برنامه های هنری نیز همراه است، دعوت می کنند.

آیین رأی دادن

بالاخره روز موعود فرامی رسد و تدارکات مقدماتی در آیین نهایی رأی دادن متجلی می گردد. در اهمیت آیین رأی دادن همین بس که اگر خدشه ای در آن وارد شود و تشریفات آن به درستی رعایت نگردد، ممکن است کل انتخابات یک یا چند حوزه ابطال گردد.

برای «شفاف» کردن و تضمین درستی انتخابات چندین سؤال است که در اروپا از صندوق های شفاف شیشه ای استفاده می کنند تا مردم شاهد محتویات صندوق از آغاز تا پایان رأی دهی باشند.

معمولاً اتاق یا سالن رأی دهی، دارای دو در است که رأی دهندگان از یک در وارد می شوند و از روی میز کنار در مجموعه ای از اسامی چاپ شده کاندیدها را، بر حسب احزاب یا افراد، همراه با یک پاکت سفید برمی دارند و در پشت پرده ای گنیشه تعدادی، فهرست مورد

پسند خود را برگزیده در پاکت می گذارند از گیشه در آمده کارت رأی در دست به هیأت اجرایی نزدیک می شوند و کارت خود را به یکی از دبیران حوزه می دهند. دبیر مربوطه نام رأی دهنده را بلند می خواند و دبیر دیگر نام وی را در دفتر انتخابات پیدا می کند. سپس رأی دهندگان اجازه می یابند که پاکت رأی را در صندوق بیاندازند. دبیر دوم با صدای بلند اعلام می کند «فلان کس رأی داده» و در جلوی نام او علامت می گذارد.

چون نام رأی دهندگان فقط در یک دفتر در نزدیک ترین محل سکونت او ثبت شده است، در نتیجه او فقط در حوزه ای می تواند رأی دهد که قبلاً برایش تعیین شده است و دفتر حاوی نام او در آن حوزه قرار گرفته است. پس بدین طریق از امکان تقلب احتمالی پیشگیری می کنند.

از آنجایی که انتخابات در روزهای

در فرانسه

و اغلب

کشورهای اروپایی

اهمیت انتخابات

«شورای محلی»

کمتر از

انتخابات

«پارلمان ملی» نیست.

یکشنبه انجام می گیرد و حوزه های انتخابی در مدارس مستقر می شوند، اغلب کودکان خردسال، پدران و مادران خود را برای رأی دادن همراهی می کنند، و از زمان خردسالی راه و رسم اعمال مدنی مربوط به مشارکت در حاکمیت را یاد می گیرند و چه بسا در پی تکرار سنواتی، خوگیر فضای مدرسه و آیین انتخابات می شوند.

شورادر «شوروی»

حتماً بسیاری از خوانندگان اطلاع دارند که «شوروی» همان صفت «شورائی» است که بجای الف و یا با واو و یا منسوب شده است به دنبال تأسیس «دولت سویت های سوسیالیستی» در پائیز سال ۱۹۱۷، بار دیگر اصطلاح «شوراها» ورد زبان اهل قلم و نظر شد تا این که پس از پیوستن جمهوری های دیگر به جمهوری روسیه، ترجمه ی فارسی عنوان رسمی آن در

ایران به صورت «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» درآمد. منظور از «شوروی» همان «شورائی» است، که به تبع سابقه‌ی مبارزاتی سوسیال دموکراسی در اروپا و روسیه، نحوه‌ی شکل و ساماندهی نهادهای جمهوری را بیان می‌داشت از همان آغاز انقلاب، بلشویک‌ها شعار «تمام قدرت در دست شوراهای» را مطرح کرده شوراهای نظامی، کارگری ... را تشکیل دادند که عمدتاً تحت رهبری حزب بلشویک عمل می‌کرد. در جریان انقلاب و جنگ داخلی، شوراهای (سویت‌ها) نقش تعیین کننده‌ای در ساماندهی پیروزی و دوام انقلاب و جنگ ایفا کرد. تروتسکی مرد شماره ۲، جان زنده انقلاب و فرمانده جنگ، ریاست شوراهای مسکو را به عهده داشت.

بدین سان انقلاب بلشویکی با «شوراهای» به پیروزی رسید و به نام «شوراهای» (در واقع به نام حزب کمونیست) دوام و بقا یافته، در عنوان

**شوراهای
از دل
گشایش انقلابی
به عنوان
یک ضرورت
تشکیلاتی
بیرون
آمد**

رسمی نیز متجلی گردید، تا نشان دهد که تا چه حد کمونیست‌ها به مشارکت و مشاورت «دمکراتیک» مردم پایبند هستند. با به قدرت رسیدن استالین در دهه‌ی سی و تبعید تروتسکی و نابودی یاران آغازین لنین، به تدریج دیکتاتوری استالین در قالب دیکتاتوری حزب پرولتاریا و «سانترالیسم دمکراتیک» جان گرفت و «شوراهای» بی‌جان، به ابزار اعمال قدرت مطلقه‌ی «رهبر خردمند» کارگران جهان تبدیل گردید. به رغم سترون شدن «شوراهای» و مصادره‌ی انحصاری در خط حزب، مردم پسندی ظاهری آن‌چنان بود که در درون و بیرون کشور، مطبوعات و مردم نظام حاکم و ملل زیر سلطه، حزب کمونیست را «شوروی‌ها» (اهل شوروا) یا «the Soviets» "Les Soviets" می‌نامیدند، در صورتی که این واژه به مدت قریب به ۷۰ سال از درون مایه‌ی معنوی خود ساقط شده، مصداق رعیت‌های

وابسته به ایده‌تولوژی کمونیستی و اطاعت کورکورانه از رهنمودهای بی چون و چرای حزبی بود.

در پی پیروزی در جنگ بین‌الملل دوم، الگوی بی‌محتوای شورای «شوروی» به همراه ایده‌تولوژی استالینیستی، به نیمی از جهان آباد صادر شد، و به عنوان نوعی از حکومت جبارانه‌ی شخصیت‌ها، از سواحل چین تا سواحل کوبا را در بر گرفت.

الگو برداری و تجربه ایران

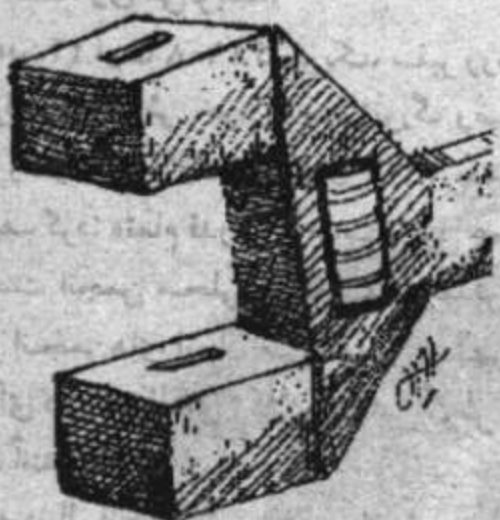
۱۱۴ سال بعد از تصویب اصل شوراهای محلی در جریان سومین مرحله‌ی انقلاب فرانسه، و ۱۰ سال پیش از انقلاب بلشویکی در روسیه، ایران، نخستین انقلاب دینی - ملی خود را به فرجام رسانید، به نظام شه‌دولتی مستبدانه پایان داده، رژیم سلطنت «مشروطه»، یا سلطنت متکی به «شارط» (قانون اساسی) را بر پا داشت. با الگو برداری احتمالی از فرانسه از یک‌سو، و با حضور فعال «انجمن‌های» مردمی آشکار و نهان، در جریان انقلاب از سوی دیگر، نویسندگان متمم قانون اساسی، تحت تأثیر جو و جبر زمان و اصرار انجمن تبریز، به ویژه «مرکز غیبی» آن، وجود انجمن ایالتی و ولایتی را پذیرفتند تا حکومت مردم بر مردم و حل معضلات محلی و منطقه‌ای را، با مشارکت فعال مردم، جنبه‌ی قانونی دهند.

انجمن‌ها، که در جریان جنگ داخلی انقلابیون با ارتجاعیون خوش درخشیده بودند، در عمر کوتاه مشروطیت، در آغاز قرن بیستم، به شیوه‌ی فعال و خودجوشی وارد کار شدند و خدمات ارزنده‌ای در ساماندهی جنگ ضد استبداد انجام داده، امور معیشتی و امنیتی بسیاری از شهرها را به عهده گرفتند و یا به زبان امروزی، نخستین تشکلات «جامعه‌ی مدنی» را، بر خلاف میل دولت‌مردان، در جای جای ایران بر پا داشتند. در مورد گنجاندن اصول مربوط به «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در متمم قانون اساسی، احمد قاسمی، در کتاب «۶۰ سال انقلاب مشروطیت ایران»، چنین می‌نویسد: «... و ۲۸ دی‌ماه ۱۲۸۵ (ژانویه ۱۹۰۷) محمد علی‌شاه بر جای پندار نشست، ولی در مراسم تاجگذاری خود نمایندگان مجلس را دعوت نکرد و این نشانه‌ی روشنی از دشمنی او با مجلس بود. در ۱۳ بهمن ۱۲۸۵ که دولت به مجلس معرفی شد، درباریان برای این‌که مجلس را به بازی بگیرند و از روز نخست

از انجام وظیفه باز دارند، به این توضیح خنده‌آور دست زدند که وزرا بر دو قسم‌اند: لقبی و شغلی! وزراء لقبی آن‌هایی هستند که به مجلس معرفی نمی‌شوند. این اخبار و امثال آن در میان مردم موجب نگرانی و تلاطم گردید. انجمن تبریز به جنبش آمد و مطالبات ریس را مطرح کرد:

۱. شاه باید دست‌خطی بدهد که دولت ایران مشروطیت نامه است (قانون‌مند) (اشاره به این‌که مجلس بر خلاف نظریه‌ی محمد علی‌شاه فقط برای قانونگذاری و مشاوره نیست بلکه باید نظارت‌نامه بر امور مملکت داشته باشد).

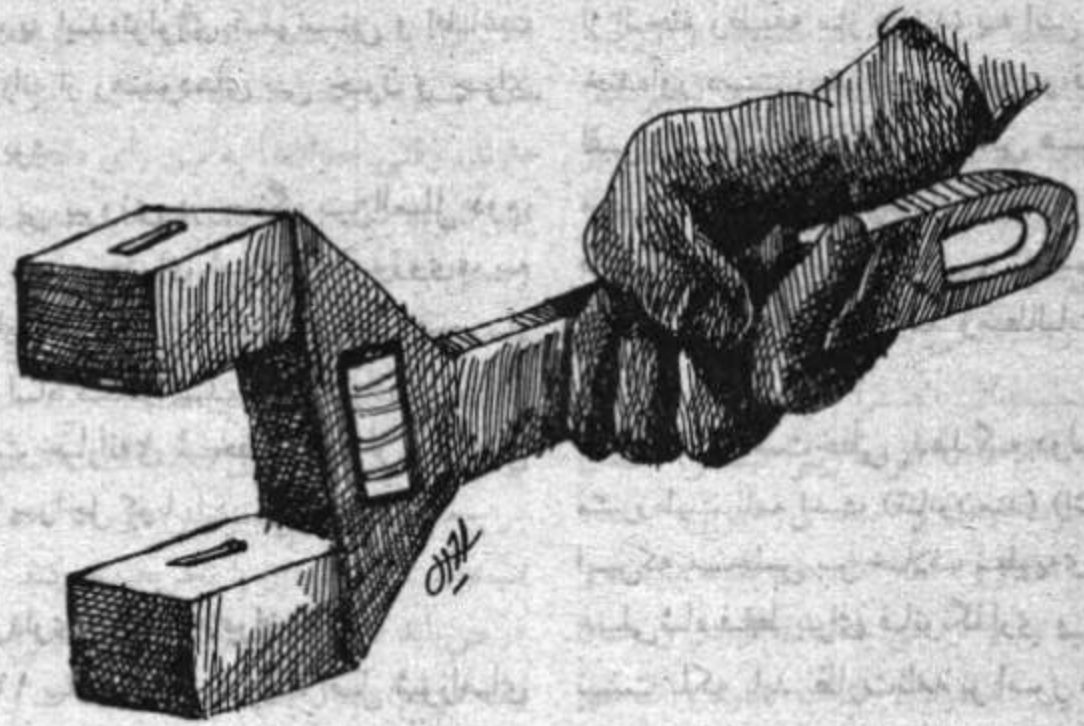
۲. هیئت وزیران فعلاً هشت پست دارد، هر گاه پست دیگری لازم آید باید به تصویب مجلس برسد...
۳. از خارجه نباید وزیر معین شود. (اشاره به وزیرکل گمرکات بلژیکی)



۴. در هر ولایت و ایالت باید انجمن تشکیل شود.

بنابراین، پیرو پیشنهاد و اصرار تبریز بوده که نویسندگان متمم قانون اساسی اصول چهارگانه‌ی زیر را در این زمینه به تصویب رسانید.

اصل نودم - در تمام ممالک محروسه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به موجب نظام‌نامه‌ی مخصوص مرتب می‌شود و قوانین اساسیه آن انجمن‌ها از این قرار است: اصل نودویکم - اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند. مطابق نظام‌نامه انجمن ایالتی و ولایتی، اصل نودودوم - (انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع به منافع عامه دارند. با رعایت حدود قوانین مقرر.



نیروهای متفقین بود. روس‌ها با توسل به زور در آذربایجان و کردستان، جمهوری‌های دست‌نشاندهی آذربایجان و مهاباد را برپا کردند و انگلیسی‌ها نیز می‌خواستند، به یاری عشایر جنوب، «جمهوری فارس» برپا کنند. حوادثی از این قبیل مسأله‌ی بقای ایران را چنان حاد طرح کرد که دیگر کسی در اندیشه‌ی اصول تعطیل شده‌ی قانون اساسی مربوط به «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» نیفتاد. از سال ۱۳۲۴ مسأله‌ی واگذاری امتیاز نفت شمال به روس‌ها، مسأله‌ی ملی کردن صنایع نفت در ایران را مطرح ساخت که به تدریج تبدیل به مبارزه‌ی ضداستعماری هشت ساله شد و سرانجام با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرکوب گردید.

درگیری «جبهه ملی ایران» در نهضت ملی کردن نفت و تعطیل کنسول‌گری‌های خارجی، فرصت احیای انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به «ملیون» نداد. و در این دوره نیز تأسیس این نهادهای دمکراتیک مردمی به تعویق افتاد. قریب پنجاه سال بعد از قتل آخرین بازمانده‌ی سلحشور انجمن تبریز، در تکمیل «انقلاب سفید» دولتیان بر آن شدند که اصول فراموش شده‌ی نود، نودویکم، نودودوم و نودوسوم قانون اساسی را به شیوه‌ی خویش احیاء کنند. بنابراین، بدون این‌که در ظاهر و باطن اصول فوق تجدید نظر کرده باشند، لایحه‌ی اجرایی مواد را از مجلس گذرانند. به همین مناسبت روزنامه‌ی «اطلاعات» در شماره‌ی ۸ تیر سال ۱۳۲۹ درباره‌ی علل تعویق یا تعلیق تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی چنین نوشت:

«انجمن‌های استان و شهرستان از جهت تفویض اختیارات و سپردن سرنوشت ولایات به دست مردم حائز کمال اهمیت است و اگر در گذشته این موضوع، علیرغم قانون اساسی، به سکوت گذارده می‌شده، به‌خاطر آن بود که مصالح عالیه مملکت تمرکز قدرت را ایجاب می‌کرد و ظن آن می‌رفت که اگر اقتدارات و اختیارات تقسیم شود، در پاره‌ای ولایات عوامل مستفید محلی اختیاردار حکومت و مسلط به سرنوشت مردم شوند و در نقاط دیگری نیز این اختیارات و امکانات مورد سوء استفاده و بهره‌برداری عوامل خارجی گردد، کما این‌که غائله آذربایجان و کردستان ابتدا به صورت انجمن ایالتی تظاهر کرد و سپس شکل تجزیه طلبی به خود گرفت...»^۸

پیرو تصویب و اجرای لایحه‌ی «انجمن‌های استان و شهرستان» انتخاب

آمد و در بندرلنگه (خلیج فارس) انجمن‌های شیعه و سنی تأسیس گردید...^۷

بسا پیروزی مجاهدین بر مزدوران محمدعلی شاه و فتح تهران، به تدریج قدرت مشروطیت در تهران تمرکز یافت و قدرت انجمن‌ها به تحلیل رفت. جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس‌ها، انگلیسی‌ها و عثمانی‌ها، خیزش‌های محلی و منطقه‌ای نظیر جنبش میرزا کوچک خان در گیلان، خیابانی در آذربایجان، سیمیتقو در کردستان، خزنل در خوزستان، و یاغی‌گری برخی از ایلات و عشایر حاشیه، نقش انجمن‌ها را دگرگون، و حتماً مورد تردید قرار داد. شاید آخرین جرقه‌های آن در جریان اعتراض به قرارداد و توثق الدوله با انگلستان به چشم خورد و با دفن شیخ محمد خیابانی، در تابستان سال ۱۲۹۹، قریب شش ماه پیش از «کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، توسط رضا خان و سید ضیاء طباطبایی، به مدت نیم قرن خاموش شد. در زمان رضا شاه برقراری امنیت و تأمین و تضمین یکپارچگی کشور، تأسیس نهادهای جدید دولتی و احداث ساختمان‌های معدودی برای جا دادن این نهادها (نظیر کاخ دادگستری، بانک ملی، دانشگاه تهران...) در مدت پانزده سال فرصت پرداختن به سایر امور را نداد، به ویژه این‌که حاکم نظامی ایران، بنا به سابقه‌ی تربیتی - حرفه‌ای و بنا به مدل‌های جهان شمول، در کشور «شوراهای»، آلمان، ایتالیا و ترکیه، علاقه‌ای به تفویض قدرت حتا به وزرای خود نداشت تا چه رسد به انجمن‌های شهرها و استان‌ها!

در جنگ بین‌الملل دوم، ایران، همانند جنگ بین‌الملل اول، بار دیگر مورد تجاوز قرار گرفت، مدت پنج سال ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ در اشغال

اصل نودوسوم - صورت دخل و خرج ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شود.^۹

درباره‌ی استقبال مردم از انجمن‌ها گزارش ابوانف در کتاب تاریخ مشروطیت ایران قابل تأمل است. وی می‌نویسد:

«در ۲۴ اوت ۱۹۰۸ کارتویک، سفیر روس در ایران، در گزارش خود به پطرزبورگ وضع تبریز را در اواخر ژوئیه‌ی سال ۱۹۰۷ چنین توصیف کرد: «تمام قدرت از مدت‌ها قبل عملاً در دست انجمن محلی است که متنفذتر از سایر انجمن‌های ایران می‌باشد و در تهران شعبه‌ای دارد که کلیه‌ی وکلای مجلس گوش به فرمان آنند»^۵.

به دنبال انجمن تبریز در سایر شهرها و نواحی ایران، نخست در شمال سپس در جنوب، در تهران، رشت، مشهد، شیراز، اصفهان، کرمان، بندر بوشهر، بندرعباس، سیستان و شهرهای دیگر انجمن‌های دیگری به وجود آمد. به زودی در سراسر ایران شهر یا ناحیه کم‌اهمیتی باقی نماند که انجمن نداشته باشد. به موازات انجمن‌های شهرها و نواحی که در قلمروی شهر و ناحیه خود قرار می‌گرفت، انجمن‌های دیگری، به‌صورت کلوب‌های سیاسی و اتحادیه‌های صنفی و کشاورزی و جمعیت‌های نوع دیگر به‌وجود می‌آمد. در کشور تعداد کثیری انجمن ایجاد گردید و تنها در خود تهران ۱۴۰ نوع انجمن وجود داشت.^۶ این انجمن‌ها وسیع‌ترین قشرهای توده مردم را در بر گرفت، مثلاً در جیرفت، ولایت کرمان، «انجمن غلامان آزاد» تشکیل شد. در تهران انجمن خدمت‌گزاران سفارت‌خانه، کنسول‌گری‌های خارجی به‌وجود

انجمن شهر اردبیل در ۴۷/۷/۱۲ انجام گرفت. در مقدمه‌ی «گزارش اقدامات یک‌ساله» شهردار منتخب این شهر درباره‌ی اهمیت تفویض اختیارات به نمایندگان مردم چنین آمده است: «... که کلیه زادگان ایران زمین کشور را مال خود بدانند و خویشان را در نیک و بد این سرزمین شریک و در برابر ... وطن خود و اجتماع خود مسئول بشناسند و از ته دل برای پیشرفت و آبادی مرز و بومی که در آن به دنیا آمده‌اند و رشد کرده‌اند و خاطر گذشتگان آنان در دل خاک‌های آن نهفته است، بکوشند. سپردن کار مردم به مردم، از طریق ایجاد انجمن‌های ده، بخش، شهر و ایالتی و انجمن‌های بهداری نشانه احترام انقلاب ایران به شخصیت افراد ملت است ... شکی نیست که انجام انتخابات شهر در کشور ... با شرکت فعالانه‌ی عموم مردم یکی از قدم‌های عمده بوده و هست که در اجرای اصل سپردن کار مردم به مردم برداشته شده است، چه برای اولین بار عضویت انجمن‌ها از انحصار طبقات ممتازه بیرون آمد و قشرهای مختلف اجتماعات شهری توانستند نماینده‌های خود را به انجمن‌های شهری خویش گسیل دهند. با این ترتیب در حقیقت مردم شهرهای ما در معرض آزمایشی بزرگ قرار گرفتند... و آن عبارت از این بود که مردم شهرها لیاقت و کارایی برای اداره امور شهر از خود نشان دهند و زمام کارهای اجتماعی و شهری خود را رأساً به دست گیرند و زیستگاه خویش را خوبتر از اداره نمایند. درک این واقعیت و کوشش برای سر بلند بیرون آمدن از این امتحان تاریخی و وظیفه کلیه افراد این مملکت است...»

به دنبال این مقدمه، بیان کار یک‌ساله و فهرست کلان پروژه‌های اجرایی در چهار سال ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، به اضافه صورت ریز عملیات عمرانی و هزینه‌های پرداختی شهرداری مندرج می‌باشد.

در جریان انفجار انقلاب، اعتصابات چندین ماهه، فلج شدن دولت و واحدهای تولیدی بزرگ ایجاب می‌کرد که تشکیلاتی کار بسیج، سازماندهی و تداوم اعتصاب و انقلاب را تا مرحله‌ی پیروزی نهایی به عهده بگیرد. شوراهای و کمیته‌های خود انگیخته و مردم‌ساز پاسخ بدین نیاز اساسی و سرنوشت ساز بود. همانند انجمن‌ها در آغاز انقلاب مشروطیت، شوراهای و کمیته‌ها، در جریان انقلاب جای خالی دولت و حزب را پر کرد و نقش تبلیغی،

تهییجی، تأمینی و تهاجمی تعیین کننده را به عهده گرفت. بدین سان شوراهای از دل گنجین انقلابی، به عنوان یک ضرورت تشکیلاتی، بیرون آمد و خود، انقلاب را سامان بخشیده به طور هدف‌مند رهبری نمود.

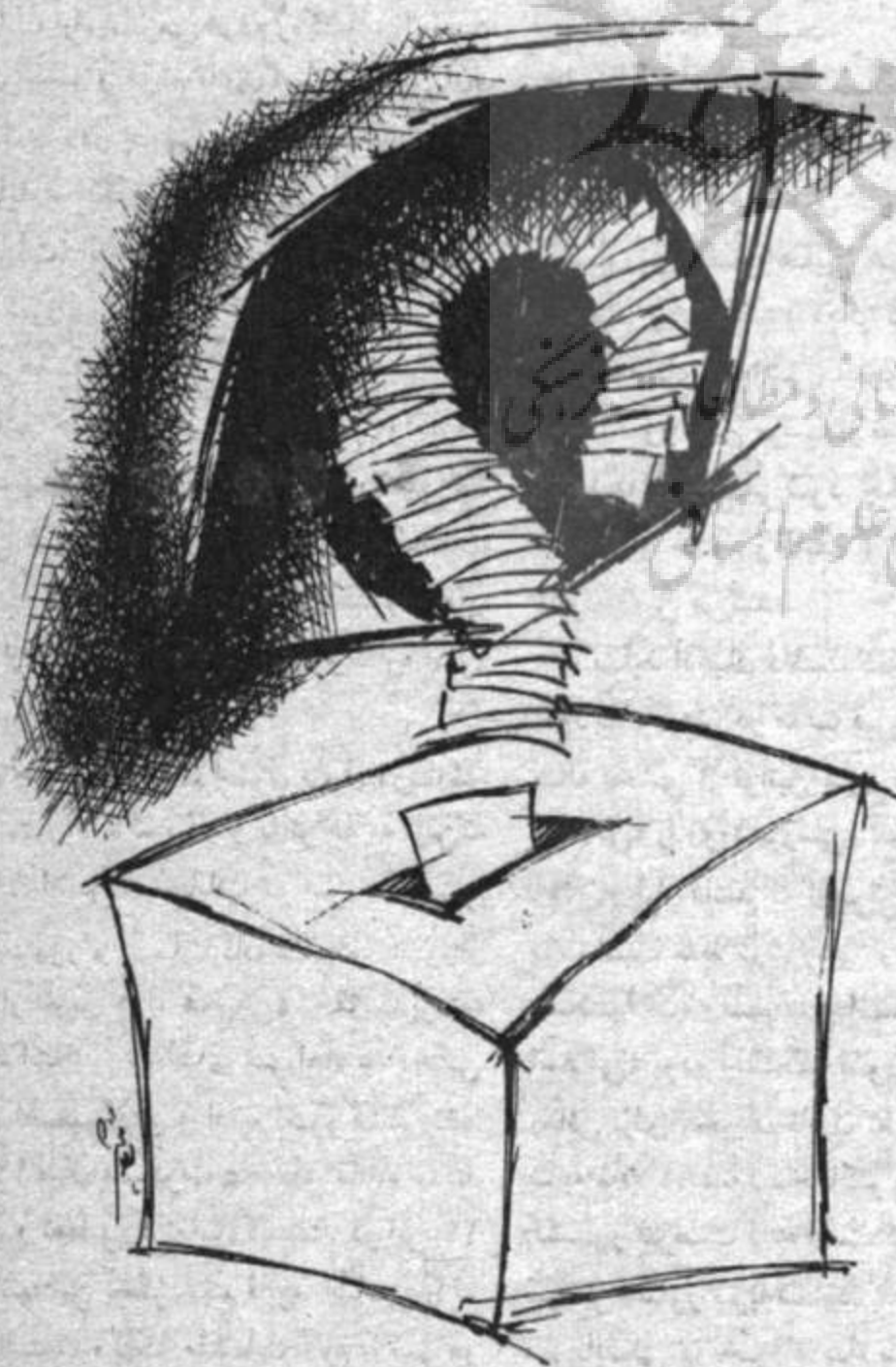
تدوین‌کنندگان قانون اساسی با تأکید بر نقش خلاق و فعال ملت در حاکمیت، اصل شورایی بودن امور دولتی و مردمی را پذیرفتند و به صراحت در مقدمه‌ی قانون اساسی و اصول متعدد دیگر، حاکمیت مردم را تصریح کردند و بنابراین یک فصل کامل از قانون اساسی را به «شوراهای اسلامی» اختصاص دادند.

در مقدمه‌ی قانون اساسی، زیر عنوان «شیوه حکومت در اسلام»، فقره‌ی سوم به بعد، چنین آمده است:

«با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد

و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند... و چون هدف از حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر) تا زمینه‌ی بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق لله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه‌ی چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فرد دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.

شأن حاکمیت مردم در قانون اساسی چنان اعتلا می‌یابد که رهبری رهبر را در گرو تأیید مردم می‌گذارد. در مطلب مربوط به «اولایت



شکوه مردم نشان دهنده انقلاب است
برمال طرح علوم باستان

فقیه عادل» چنین آمده است:

«بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه‌ی تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (...) آماده می‌کند».

مطالب مقدماتی فوق در متن قانون اساسی به صورت اصول متعددی مطرح و مؤکد می‌شود:

اصل دوم، بند ۶: «کرامت و ارزش انسان و آزادی، توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف - ...

ب - ...

ج - نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند».

اصل سوم، بند ۸: «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش».

برای این‌که حاکمیت ملت در زمین و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش تحقق یابد، آراء عمومی مردم ره‌گشای راه است و اصول ششم و هفتم قانون اساسی مبین آن. اصل ششم: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای^{۱۰} و نظایر این‌ها...»

اصل هفتم: طبق دستور قرآن کریم «وامرهم شوری بینهم» و «وشاورهم فی الامور» شوراهای مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند...»

با توجه به صراحت اصول فوق درباره‌ی «مشارکت» و «حاکمیت» و با توجه به این‌که تاکنون اصل انتخابات در مورد گزینش رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی از طریق «آراء عمومی» تحقق پذیرفته، چرا مورد انتخاب «اعضای شوراها» که بخشی از «ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند» به مدت ۱۹ سال مسکوت و معطل مانده است. مسئول این تعطیل یا تعلیق کیست. در این ۱۹ سال، نه تنها این بخش مهم قانون اساسی را به اجرا نگذاشته‌اند، بلکه مقدمات لازم را نیز در حد توان فراهم نکرده و راه را برای تحقق کامل

آن نیز هموار نکرده‌اند و مردم را با ابعاد وسیع و نقش شوراهای اسلامی روشن و آگاه نساخته‌اند.

تصافی نیست که در ماه گذشته در نفر از بانوان مسئول در دولت حاضر، نمایندگی احتمالی زن در شوراها به حد «مددکاری» و «امور خیریه» محدود می‌کردند! معلوم بود که این بانوان، حتا یک بار هم قانون اساسی و قوانین مربوط به شوراها را به درستی و با دقت نخوانده‌اند!

اگر در این مدت ۱۹ سال قوانین مصوب در مورد شوراها را، به طور آزمون، در یکی از استان‌ها تجربه می‌کردند و کاستی‌های مقرراتی و عملیاتی را در می‌یافتند، شاید امروزه این همه سوء تفاهم در مورد معیارهای سنجش صلاحیت افراد و رد یا پذیرش آنان نداشتند!

باید به خاطر داشت که «شوراها» تنها به شوراهای استانی و شهری ... محدود نمی‌شوند، بلکه انواع دیگری از شوراهای حرفه‌ای، آموزشی، خدماتی ... را دربر می‌گیرد که متأسفانه هنوز هم «مسکوت» مانده است! اصل یک‌صد و چهارم قانون اساسی مربوط به شوراها حاکی است:

«به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آن‌ها را قانون معین می‌کند».

باید اذعان داشت که از سال نخست انقلاب به بعد، در مدت قریب ۱۸ سال، هر ساله بخشی از قوانین مربوط به «شوراهای اسلامی» را مورد بررسی، تدوین، تصویب و اصلاح قرار دادند که آخرین آن در ۷۵/۳/۲۳ بوده است فقط در بررسی و تصویب «قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی» بوده است که قانون‌گذار محدودیت زمانی برای مجریان قانون تعیین کرده است و بنا به ماده ۹۱ قانون، حداکثر یک‌سال به وزارت کشور فرصت داده است که شوراها را در سراسر کشور برپا سازد.^{۱۱} با این حساب می‌بایستی در خرداد ماه سال ۷۶ در تمام شهرها و روستاها شوراها آماده کار بوده باشند.

متأسفانه هیچ‌یک از وکلایی که در تصویب این قانون شرکت داشتند، موضوع را پی‌گیری نکرده از وزیر وقت کشور به علت تعلل در اجرای قانون توضیح ننهادند.

اگر امروز شتابی در اجرای قوانین مصوبه‌ی معوقه به چشم می‌خورد، به علت عدم توجه کافی قانون‌گذاران و مجریان قانون به برخی از اصول قانون اساسی است که تا آمدن آقای خاتمی مورد «بی‌مهری» قرار گرفته بودند. اگر اصول قانون اساسی به موقع اجرا شده بودند، آقای خاتمی مجبور نبود که در برنامه‌ی انتخاباتی خود «اجرای کامل قانون اساسی» را بگنجانند.

تازه وقتی عین متن قانون را در مورد حق حاکمیت مردم، کرامت انسانی و آزادی‌های فردی و جامعه مدنی مطرح می‌کند، موجب ناخرسندی برخی از محافظ می‌شود. حق این است که اینان از کسانی ناخرسند شوند که در مدت ۲۰ سال بخش‌های مهمی از قانون اساسی را معطل یا مسکوت گذاشته‌اند اگر این موارد به موقع به اجرا گذاشته شده بود دیگر امروز، در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، در اندر خم آیین انتخابات، گزینش و پذیرش کاندیدا، این همه جدل و جدال لفظی و قلمی، اگر نگوییم قدمی، نداشتیم.

پی‌نویس

1. les constitution de las France, depuis 1789, Edi. Flammarion, P.84.

2. arrondissement

۳. قاسمی، احمد، ۶ سال انقلاب مشروطیت ایران، بی‌نا، بی‌تا، سال ۵۳.

۴. مجموعه قوانین جزایی و قانون اساسی با تمام اصلاحات تا آخر ۱۳۲۸، گرد آورده: احمد کمانگر، ص ۲۴.

۵. مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران، چاپ اول س.پ.ب. ۱۹۱۱، صفحه ۲۶۴.

۶. سید حسن تقی‌زاده تعداد انجمن‌ها را در تهران ۱۴۴ ذکر کرده است. ذ.ک.ب «زندگی طوفانی ... ص ۸۴»

۷. ابوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: آذر تیریزی، انتشارات شبگیر... تهران ۱۳۵۷، ص ۵۳.

۸. نقل از: مدنی، دکتر سید جلال‌الدین، حقوق و وظایف شوراهای اسلامی... انتشارات پایدار، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۱ و ۱۲.

۹. شهرداری اردبیل گزارش اقدامات یک‌ساله خود را تقدیم می‌کند. اردبیل، ۱۳۲۷.

۱۰. شوراها به ۳ نوع هستند: شوراهای دولتی، که اکثراً تشکیل شده‌اند. شوراهای اسلامی شهر و روستا، در حال تشکیل شدن هستند و شوراهای کاری که هنوز مقدمات قانونی آن‌ها اعلام نشده است.

۱۱. مدنی، جلال‌الدین، همان، ص ۶۲.